

اثر ارتباط دعاوی مدنی بر سرایت شکایت‌پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر روبه قضایی

مهدی حسن‌زاده^۱ - بدیع فتحی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۷

چکیده

ارتباط دعاوی موجب پیوند و وابستگی آیینی میان آن‌ها می‌شود، این وابستگی گاهی آنقدر شدید است که «ضرورت» دارد دعاوی در همه مراحل دادرسی با یکدیگر و به‌عنوان یک کل مورد رسیدگی قرار گیرند و تجزیه آن‌ها کابوس تعارض آراء و عدم امکان اجرای آرای متعارض را پیش می‌آورد. بی‌توجهی به این مسئله هنگامی که راهکارهای نظام حقوقی یک کشور برای کاهش صدور آرای متعارض و یا در صورت صدور، راهکارهای الغای یک رای، ناقص و ناکارآمد باشد تا حد بحران دادرسی و جلوه یافتن دستگاه قضایی به‌عنوان معضل پیش می‌رود. از همین رو، لازم است به مطالعه دقیق این پرسش پرداخته شود که اگر یکی از دعاوی مرتبط قابل شکایت و دیگری غیرقابل شکایت باشد، این شکایت موجب سرایت به رای غیرقابل شکایت دعوی دیگر هم می‌شود یا خیر؟ در فرانسه ماده ۳۹ ق.آ.د.م در دعاوی طاری به این مسئله پاسخ مثبت داده است و در سایر دعاوی مرتبط از طریق تجزیه‌ناپذیری دعاوی مسئله را حل کرده‌اند. قانون ایران در این باره ساکت است و به نظر می‌رسد در صورت «ارتباط کامل»، دعاوی در مراحل بعدی دادرسی، غیرقابل تجزیه هستند و الزام قانونی برای «رسیدگی هم‌زمان» به پرونده‌های مرتبط، شامل همه مراحل دادرسی می‌شود. لذا شکایت از یک رای بر رای دیگر نیز اثر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: دعاوی طاری، ارتباط کامل، ارتباط کافی، تجزیه‌ناپذیری دعاوی، شکایت از آرا.

مقدمه

یکی از عوامل پیوند دعاوی مدنی «ارتباط» است. این نقش هم در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و هم در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مورد شناسایی قرار گرفته است. در فرانسه مقررات حاکم بر ارتباط میان دعاوی به نحو کامل تری بیان شده و در پیوند دعاوی صحبت از «ارتباط کافی»^۱ شده و قانون‌گذار فرانسوی از تعریف ارتباط به جهت پیچیدگی‌های آن خودداری کرده^۲ و هر نوع پیوندی که موجب قضاوت شایسته یا به تعبیری دیگر موجب «اجرای صحیح عدالت» شود، در قلمرو ارتباط کافی قرار گرفته است. مواد ۱۰۱ و ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه،^۳ تشخیص ارتباط کافی را به قاضی سپرده‌اند،^۴ امری که از مسائل ماهوی تلقی شده و از قلمرو نظارت حکمی دیوان عالی کشور خارج شناخته شده است.^۵ در قانون آیین دادرسی مدنی ایران مقررات حاکم بر ارتباط دعاوی به نحو ناقصی آمده است. حتی تنوع به کارگیری اصطلاح «ارتباط» در مواد مختلف دیده می‌شود، به گونه‌ای که گاه از واژه «ارتباط» (ماده ۱۷) و گاه از تعبیر «مرتبط بودن» (ماده ۹۸) استفاده شده و در برخی از مواد سخن از «ارتباط کامل» (ماده ۶۵، بند ۲ ماده ۸۴ و مواد ۱۰۳ و ۱۴۱ ق.آ.د.م) به میان آمده است و همین امر موجب طرح این بحث شده است که نوع ارتباط در هر یک از دعاوی طاری و مرتبط چیست؟^۶ در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م ارتباط کامل میان دعاوی این گونه تعریف شده: «بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد».^۷

این تعریف خود ابهام‌های زیادی دارد. در این که ارتباط یک‌سویه و صدور رای در یکی مؤثر

۱. lien suffisant؛ البته در بحث ایراد ارتباط (ماده ۱۰۱) سخن از conexité به میان آمده است.

۲. De paepe; Etudes sur la compétence civile, T1, ۱۸۸۶, p.۳۶۰.

۳. بنگرید: محسنی، حسن؛ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸ (از این پس ارجاع به مواد قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه ارجاع به این اثر ارزشمند محسوب می‌شود).

۴. Vincent, Jean et Serge Guinchard; Procédure Civile, paris, Dalloz, ۲۶ ed, ۲۰۰۱, n.۴۴۴.

۵. ژراد، کوشه؛ لانگلد، جان و لیو، دانیل؛ آیین دادرسی مدنی، ترجمه سید احمدعلی هاشمی، نشر دادگستر، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۳۹.

۶. بنگرید: فتحی مسقانی، بدیع؛ دعاوی متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، به راهنمایی دکتر خیرالله هرمزی، زمستان ۱۳۸۶، صص ۷۴-۷۱.

۷. این تعریف برای نخستین بار در سال ۱۳۱۸ در ماده ۲۸۴ ق.آ.د.م وارد شد. روانشاد احمد متین دفتری بیان می‌دارند که «این تعریف از ماده ۵۴ قانون [قدیم] آیین دادرسی مدنی لبنان (ماده ۳۰ قانون جدید آیین دادرسی مدنی لبنان) برگرفته شده و در کمیسیون پارلمانی قوانین دادگستری در صورت مجلس پارلمانی روز ۳ بهمن ۱۳۱۶ به قانون آیین دادرسی مدنی افزوده شده است» (متین دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، انتشارات مجله، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

در دیگری باشد یا این که ارتباط باید دوسویه باشد، در دکترین اختلاف نظر است.^۱ رویه قضایی^۲ و اداره حقوقی قوه قضائیه،^۳ متمایل به ارتباط یک‌سویه هستند؛ اما نکته مهمی که در خصوص ارتباط دعاوی وجود دارد میزان «وابستگی آیینی»^۴ دعاوی مرتبط است. سؤال مهم در خصوص شکایت از آراء در دعاوی مرتبط این که اگر بین دعاوی، «ارتباط» وجود داشته باشد اما یکی از آن‌ها برابر قانون قابل شکایت باشد و دیگری به جهت نحوه تقویم آن یا صراحت قانون و ... قابل شکایت نباشد آیا شکایت (پژوهش خواهی یا فرجام خواهی و ...) از یکی از آراء موجب می‌شود که رای دیگر نیز شکایت پذیر (پژوهش پذیر یا فرجام پذیر و ...) شود؟ و چنانچه گفته شود پژوهش و فرجام در یکی از آراء موجب پژوهش و فرجام دیگری نیز می‌شود آیا این امر مستلزم تقدیم دادخواست و یا درخواست طرف دیگر نیز می‌باشد یا خیر؟ به تعبیر دیگر، آیا رسیدگی مرحله شکایت از رای، منحصر به دعاوی مورد شکایت است یا دعاوی مرتبط آن و رای این دعاوی نیز بررسی می‌شود؟ مانند دعاوی اثبات وقفیت و ابطال اسناد و تحویل ملک (که تنها دعاوی وقف قابل فرجام بوده و سرایت قابلیت فرجام به دعاوی دیگر، محل سؤال است) یا دعاوی مطالبه مهریه و دعاوی فسخ نکاح یا دعاوی استرداد الزام به پرداخت وجه چک و دعاوی ابطال قرارداد موضوع چک در روابط مستقیم خریدار و فروشنده (از حیث تجدیدنظر خواهی هنگامی که یکی کمتر از حداقل قانونی تقویم شده باشد) و بسیاری موارد دیگر.

ما در این پژوهش با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه و با مطالعه رویه قضایی کشورمان به این مسئله می‌پردازیم. اجمالاً این که ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در صورتی که موضوع

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دانشنامه حقوقی، ج ۳، (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲)، ص ۳۰۱ و مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۵، ص ۳۱۷؛ برای نظر مخالف مبنی بر کفایت ارتباط یک سویه بنگرید: متین دفتری، احمد؛ پیشین، ص ۱۴.

۲. ر.ک: رأی‌های شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۲۱۹ تاریخ ۹۳/۴/۲۱ صادره از شعبه دهم، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۷۲ تاریخ ۹۳/۷/۲ صادره از شعبه هشتم، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹ تاریخ ۱۳۹۳/۸/۱۹ صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور.

۳. برای دیدن نظریه شماره ۱۳۸۰/۳/۱۹-۷/۲۲۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه ر.ک: معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری؛ مجموعه آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴.

۴. برخی گفته‌اند که اصل بر وابستگی آیینی قرار گرفته است مگر در موارد استثنایی که دعاوی طاری شخصیت مستقل و جدید بودن خود را حفظ می‌کنند (فتحی مسقانی؛ پیشین، صص ۵۳ و ۱۸۶). و برخی نیز اعلام داشته‌اند که اصولاً میان دعاوی اصلی و طاری وابستگی آیینی وجود ندارد مگر در موارد خاص (محسنی، حسن؛ حدود وابستگی دعاوی طاری به دعاوی اصلی: استقلال یا وابستگی آیینی، کتاب نقد رویه قضایی زیر نظر کاتوزیان، ناصر، به اهتمام معاونت آموزش دادگستری استان تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶).

دعاوی طاری باشد تسری پژوهش خواهی را به رای قطعی دیگر، با لحاظ یک استثناء مورد پذیرش قرار داده است و در خصوص سایر دعاوی مرتبط که مشمول دعاوی طاری نباشند قانون ساکت است و دکترین حقوقی از بحث تجزیه ناپذیری دعاوی استمداد گرفته و از این طریق کاستی قانون را حل کرده اند. در حقوق ایران قانون به طور کلی ساکت است و در رویه قضایی نیز اختلاف وجود دارد.

۱- تحلیل نظری ضرورت تأثیر ارتباط دعاوی در سرایت شکایت پذیری آرا

۱-۱- معضل صدور آرای متعارض و فقدان یا ضعف راهکارهای جلوگیری از صدور آرای متعارض

یکی از دلایلی که تأثیر ارتباط دعاوی در سرایت شکایت پذیری آرا را ضروری می کند، معضل صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط است.

می توان تصور کرد در فرانسه علی رغم همه تمهیدات دیده شده باز هم آرای متعارض صادر شود. یکی از مواردی که امکان صدور آرای متعارض را فراهم می کند تشخیص اشتباه قاضی در جداسازی پرونده های مرتبط است (مواد ۱۰۳ و ۳۶۷ ق.آ.د.م فرانسه).

یکی دیگر از موادی که امکان دارد از درون آن رای متعارض شکل بگیرد، ماده ۳۸ ق.ج.آ.د.م فرانسه است. از آنجا که ممکن است خواسته دعاوی اصلی در صلاحیت دادگاه بخش و خواسته دعاوی طاری در صلاحیت دادگاه شهرستان باشد در این صورت دو فرض متصور است: یا ایراد عدم صلاحیت مطرح می شود (فرض نخست) و یا این ایراد مطرح نمی شود (فرض دوم): فرض نخست) در این فرض، دادرس دارای دو اختیار است:

الف- می تواند شخصاً به دعاوی اصلی رسیدگی و برای دعاوی طاری عدم صلاحیت صادر کند. در این صورت با توجه به رسیدگی جداگانه به پرونده ها، امکان صدور آرای متعارض وجود دارد.

ب- می تواند برای هر دو دعوا عدم صلاحیت صادر کند. در این فرض، دادگاه با لحاظ اثر یکی از آرا بر دیگری به صدور رای مبادرت می کند که امکان تعارض آرا وجود ندارد.

فرض دوم) در صورت طرح نشدن ایراد عدم صلاحیت، دادگاه به هر دو دعوا رسیدگی می کند. در این صورت نیز صدور آرای متعارض، منتفی است.

با وجود این، فرانسوی‌ها برای پیشگیری از صدور آرای متعارض تمهیدات متعددی دیده‌اند که به‌عنوان یک «کل منسجم و هدفمند» برای رسیدن به هدف قضاوت شایسته و جلوگیری از صدور آرای متعارض عمل می‌کنند. از جمله این تمهیدات عبارتند از: طرح ادعاها در یک دادخواست (ماده ۳۵ ق.آ.د.م فرانسه)؛ حتی اگر خواندگان متعدد و خواهان نیز متعدد بوده اما به استناد یک عنوان مشترک مطرح شده باشد (ماده ۳۶ ق.آ.د.م فرانسه)؛ توسعه صلاحیت در دعاوی مرتبط و رسیدگی به دعاوی که در صلاحیت نسبی دادگاه عالی نیست (ماده ۳۷ ق.آ.د.م فرانسه)؛ عدول از صلاحیت محلی در دعاوی مرتبط (ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م فرانسه)؛ گشاده‌دستی رویه قضایی در پیوند دعاوی مرتبط،^۱ پذیرش دعاوی طاری و از جمله دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر (مواد ۳۲۷ و ۵۶۷ ق.آ.د.م فرانسه) و به‌طور کلی عدول گسترده از اصل رسیدگی دو مرحله‌ای ماهیتی در دعاوی مرتبط؛ حتی مقرر شده است که اگر دعاوی مرتبط در دادگاه بدوی و دعاوی مرتبط دیگر در دادگاه تجدیدنظر باشد، دادگاه بدوی بدون صدور رای باید پرونده را برای رسیدگی هم‌زمان به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند (ماده ۱۰۲ ق.آ.د.م فرانسه)؛ مقرره گذاری برای صور مختلف تجزیه‌ناپذیری مانند مواد ۵۵۲ و ۵۵۳، ماده ۵۸۴ و مواد ۶۱۵، ۶۲۳ و ۶۲۴ ق.آ.د.م فرانسه، پژوهش‌خواهی برانگیخته^۲ و فرجام‌خواهی برانگیخته، اختیار دادرسی در توأم کردن پرونده‌های مرتبط (ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م فرانسه)؛ قابل‌اعتراض دانستن تصمیم صادرشده در خصوص ایراد ارتباط (ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م فرانسه) نیز از جمله راهکارهای مؤثر در این باره است.

در ایران تمهیدات اندیشیده شده در جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض کافی نیست و همه این مقررات که در فرانسه اشاره شد در ایران به قول بیهقی «ناتمام»^۳ آمده است؛ از جمله می‌توان گفت توسعه صلاحیت در دعاوی مرتبط به گستردگی فرانسه نیست. مقررات تجزیه‌ناپذیری کامل نیست؛ طرح دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر ساکت و در دکتورین محل بحث است.^۴ اختیار دادرسی در توأم کردن دعاوی مرتبط به گستردگی حقوق فرانسه نیست و

۱. Vincent, op.cit.

۲. نوعی پژوهش‌خواهی است که یکی از طرفین دادرسی که نه پژوهش‌خوانده اصلی بوده و نه پژوهش‌خوانده تبعی، طرح می‌کند (محسنی، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ص ۲۴۱).

۳. داستان حسنگ وزیر در توصیف کارهای بوسهل زوزنی.

۴. حسن‌زاده، مهدی؛ «دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر»، حقوق اسلامی، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۱۱-۱۸۹.

تصمیم در مورد رد ایراد ارتباط غیر قابل شکایت است.^۱

۱-۲- فقدان، ناکافی، طولانی یا هزینه بر بودن راهکارهای نظام دادرسی برای الغای آرای متعارض

در صورت صدور آرای متعارض، نظام حقوقی فرانسه موضوع را تنها از موارد فرجام می‌داند (ماده ۶۱۸) و مقررات فرجام به اندازه‌ای جامع است که بالاخره تعارض را از پیش روی طرفین و دادگستری برمی‌دارد. برای این منظور قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۶۱۸ به جای واژه «حکم» از واژه «تصمیم» استفاده کرده که عام‌تر است و همه اعمال قضایی محتومه کننده پرونده را دربر می‌گیرد و نیز فرجام‌خواهی به این جهت مقید به مهلت دوماهه مقرر شده برای سایر جهات فرجام‌خواهی نشده است. همچنین اگر یکی از تصمیمات، پیش‌تر مورد فرجام قرار گرفته و در فرجام‌خواهی رد شده باشد بازهم هر دو رای به جهت مغایرت قابل فرجام‌خواهی هستند و دیوان عالی کشور در صورت مغایرت یکی از دو تصمیم یا در صورت لزوم هر دو تصمیم را نقض می‌کند.^۲ با وجود این، فرجام‌خواهی به دلیل صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط، مستلزم صرف وقت و هزینه است و پیش‌بینی راهکارهای مبتنی بر پیشگیری از صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط، سبب جلوگیری از این صرف وقت و هزینه می‌شود.

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، متأسفانه نسبت به آرای متعارض که در دعاوی مرتبط، صادر شود، کاملاً بی‌توجهی شده و در مقررات مربوط به شکایات از آرا، در این خصوص غفلت و هیچ مقرره‌ای که به استناد آن، چنین آرای را در فرض قطعیت، صرفاً به دلیل تعارض آن‌ها بتوان قابل شکایت دانست، یافت نمی‌شود. بنابراین، اگر رایی قطعی در مورد الزام به تنظیم سند رسمی در شیراز صادر شود و در تهران حکم قطعی به فسخ آن معامله داده شود، نصوص قانونی

۱. برخی، از قابل اعتراض نبودن رد ایراد ارتباط از این حیث که موجب تطویل دادرسی نمی‌شود دفاع کرده‌اند با این بیان که: «... اگرچه قانونگذار فرانسه راه اعتراض به ایراد امر مرتبط را هموار کرده اما به نظر می‌رسد پذیرش اعتراض به رد ایراد امر مرتبط در آیین دادرسی مدنی فاقد وجهه قانونی است و صرفاً منجر به اطلاع دادرسی خواهد شد. بر فرض که دادگاهی ایراد امر مرتبط را رد کند و به دو دعوا به صورت مجزا رسیدگی شود، دو نتیجه قابل تحقق است: یا در راستای یکدیگر صادر شده و تضاد و مغایرتی با یکدیگر ندارند یا این که آرای مغایر صادر می‌شود. اگر آرای مغایر صادر گردد ذینفع می‌تواند ضمن تجدیدنظرخواهی در مرحله تجدیدنظر به رای صادر شده مغایر نیز استناد و از آن استفاده کند» (حسن‌زاده، مهدی و افشارزاده قوجانی، زهره؛ «ایراد امر مرتبط در نظام دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۹).

۲. برای ملاحظه جهات هفت‌گانه فرجام در دکترین و شرح آن بنگرید: Vincent, op.cit, p.۱۰۱۰, n.۱۵۱۶.

دادرسی مدنی راهی برای فسخ یا نقض این احکام پیشنهاد نمی‌دهند؛ لذا این پرسش معروف مطرح می‌شود که چه باید کرد؟ روشن است بدترین پاسخ ممکن این است که بگوییم این گونه آرا قابلیت شکایت را ندارند؛ امری که چه مبنای قواعد دادرسی را نظریه امنیت و نظم بدانیم و چه نظریه عدالت، با هیچ کدام مستقیم و همسو نیست و با فلسفه شکل‌گیری دولت مدرن هم تعارض دارد. از طرفی، شکایت فوق‌العاده از طریق رئیس قوه قضائیه (ماده ۴۷۷ ق.آ.د. ک ۱۳۹۲)، با لحاظ تبصره ۲، تنها شامل «رای» می‌شود و ممکن است گفته شود مشمول مواردی مانند دستور فروش اموال نمی‌شود. افزون بر این، توسل به این شیوه به سادگی امکان‌پذیر نیست. نتیجه آن که اگر ارتباط میان دعاوی اثری بر شکایت‌پذیری آراء نداشته باشد ما در حقوقمان راهی مطمئن برای شکستن تصمیم متعارض قطعی در دعاوی مرتبط، نداریم.

۱-۳- ملاک اثرات تجزیه‌ناپذیری دعاوا

گاه در یک دعوا، موضوع یا اصحاب دعوا قابل تجزیه نیستند و لذا قانون پیش‌بینی کرده با شکایت نسبت به جزئی از رای، گویی اعتراض به کل آن صورت گرفته است یا اعتراض یکی از اصحاب دعوا مؤثر در تمامی دادباخته‌ها می‌باشد.

ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی در فرانسه عدم حضور یکی از خواندگان در مرحله نخستین در صورتی که موضوع دعوا واحد باشد، در مرحله نخستین بر توصیف رای از حیث حضوری و غیابی بودن اثر گذاشته و موجب می‌شود رای که صادر می‌شود اگر قابل تجدیدنظر نباشد و احضارنامه ابلاغ واقعی نشده، نسبت به همه غیابی می‌باشد. در ماده ۵۲۹ این قانون ذیل عنوان مقررات عمومی طرق شکایت از آراء گفته شده است در فرض محکومیت تضامنی یا غیرقابل تجزیه بودن طرفین متعدد، ابلاغ به یکی از آنها تنها موجب محاسبه مهلت نسبت به وی محسوب می‌شود و نسبت به دیگران اثری ندارد، اما اگر رای به‌طور تضامنی یا غیرقابل تجزیه بودن به نفع طرفین متعدد صادر شود، هر یک از طرفین می‌توانند از مزایای ابلاغ انجام شده به یکی از آنها استفاده کنند. به تعبیر دیگر، برابر این ماده، طولانی‌ترین موعدی که در مورد یک نفر از دادبرندگان رعایت می‌شود نسبت به دیگران هم اجرا می‌شود.

در صورت تعدد خواندگان یا خواهان بدوی و تضامنی بودن مسئولیت یا غیرقابل تجزیه بودن

روابط طرفین متعدد، چند اثر بار کرده است: نخست این که در صورت پژوهش خواهی یکی از طرفین، حق پژوهش خواهی دیگران حفظ می شود و نیز پژوهش خواه در صورت پژوهش خواهی علیه یک شخص می تواند دیگران را نیز سپس به پژوهش خواهی فراخواند. دوم این که دادگاه پژوهش نیز می تواند با عبور از اصل تسلط طرفین بر اصل شروع دعوا، رأساً دستور دهد تمامی اشخاصی که نفع مشترک دارند طرف دعوا قرار گیرند (ماده ۵۵۲ ق.آ.د.م فرانسه). در ماده ۵۶۲ قانون فوق، در خصوص اثر انتقالی دعوا در مرحله پژوهش گفته شده است که اگر عناوین غیر قابل تجزیه باشند تمام آن ها به مرحله پژوهش منتقل می شوند هر چند که پژوهش خواهی نسبت به همه آن ها نبوده باشد. در ماده ۵۸۴ این قانون نیز گفته شده که اگر رای قابل تجزیه نباشد اعتراض شخص ثالث باید نسبت به همه اشخاص به عمل آید و گرنه قابل پذیرش نیست.

در ایران نیز در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی به سرایت اثر واخواهی و تجدیدنظر و فرجام در صورت غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن دعوا نسبت به اشخاصی که درخواست شکایت نکرده اند و در ماده ۴۲۵ این قانون به الغاء تمام رای در صورت غیر قابل تفکیک بودن رای در صورت اعتراض شخص ثالث، تصریح شده است. در ماده ۴۴۷ همین قانون نیز طولانی ترین موعدی که در مورد یک نفر از خواندگان رعایت می شود شامل دیگران نیز دانسته شده است.

همان طور که ملاحظه می شود، در قوانین آیین دادرسی ایران و فرانسه، آثار متعددی بر قابل تجزیه نبودن دعوا، به ویژه در صدور رای و شکایت از آن و سرایت نقض رای، مترتب شده که نشان دهنده اهمیت وضعیت غیر قابل تجزیه بودن دعوا و تأثیرات آن در دادرسی است. همین مطلب، لزوم توجه به وضعیت ارتباط و پیوستگی دعاوی مرتبط و شناسایی تأثیرات آن در دادرسی، از جمله سرایت شکایت پذیری دعاوی مرتبط را اقتضا می کند.

۲- بررسی موضوع در منابع آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه

۲-۱- شرح ماده ۳۹

اثر ارتباط میان دعاوی بر سرایت شکایت پذیری در فرانسه ابتدا در رویه قضایی در مورد دعاوی متقابل مورد پذیرش قرار گرفت. از جمله شعبه مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در

رایی به تاریخ ۱۹۵۷/۳/۱ اعلام داشت: «چنانچه نصاب یکی از دعاوی متقابل اصلی در نصاب لازم برای پژوهش‌خواهی قرار گیرد [و رای دیگر قابل پژوهش نباشد]» به جهت ارتباط میان دعاوی، هر دو دعوا قابل پژوهش می‌باشد. این نظر در رای دیگری به تاریخ ۱۹۶۰/۱۰/۶ نیز تکرار شد.

در قانون جدید آ.د.م.ف در ماده ۳۹ اثر ارتباط بر پژوهش‌پذیری در تمام دعاوی طاری مورد پذیرش قرار گرفته است. برابر این ماده «با رعایت مقررات ماده ۳۵، هنگامی که خواسته هیچ‌یک از دعاوی طاری بیش از نصاب آخرین مرحله نیست رای قابل پژوهش‌خواهی نیست. هنگامی که یکی از آن دعاوی از نصاب آخرین مرحله بیشتر است، دادرس در خصوص تمامی دعاوی به‌عنوان مرحله نخستین رای صادر می‌کند...».

در این ماده قانون‌گذار فرانسه تنها در خصوص اثر ارتباط بر پژوهش‌خواهی و آن‌هم در دعاوی طاری مقرر کرده، درحالی‌که در حقوق فرانسه^۱ همچون حقوق ایران^۲ پذیرفته شده است که دعاوی طاری متفاوت از دعاوی مرتبط هستند و بین آن‌ها رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد.^۳

از این حیث که این ماده فاقد مقرره‌ای در خصوص اثر ارتباط بر شکایت در دعاوی مرتبط می‌باشد واجد نقص است؛ اما دادرسی دانان فرانسوی این مشکل را در قالب تجزیه‌ناپذیری دعاوی حل می‌کنند و درعین حال مقررات فرجام نیز در خصوص رفع تصمیمات قضایی متعارض، کارآمدی لازم را دارد که یکی یا هر دو تصمیم متعارض را الغاء کند.

در فرهنگ حقوقی کاپیتان در زیر اصل تجزیه‌ناپذیری آمده: «... آن‌که به‌عنوان یک کل در نظر گرفته و نمی‌تواند تجزیه شود یا آن‌که به‌عنوان یک کل باید پرداخت و نمی‌تواند تجزیه شود همانند پرداخت یک دین توسط وراث مدیون یا همانند تجزیه‌ناپذیری اقرار یا همانند

۱. رک: Vincent; op.cit, p.۳۹۸, n.۴۹۸ و به‌طور مفصل‌تر بنگرید به یادداشت پروفیسور کادیه (Cadiet; distinction entre les demandes incidentes et les demandes connexes, Civ. ۲e, ۷ juin ۱۹۸۹, (JCP ۱۹۹۰.۱, ۲۱۴۷۰, obs).

۲. محسنی، حسن؛ «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱، ص ۷۴.

۳. همان.

تجزیه‌ناپذیری ارتفاق و...» و همچنین گفته شده «طرفین می‌تواند با توافق، تعهدی که در شرایط عادی موضوع آن تجزیه‌پذیر است را تجزیه‌ناپذیر کنند» و نیز افزوده «تجزیه‌ناپذیری ممکن است طبیعی باشد، یعنی تعهدی که بنا بر طبیعتش نمی‌تواند تجزیه شود، چه از لحاظ مادی همانند تعهد تحویل حیوان زنده و چه به لحاظ عقلی همانند تعهد تضمین انتفاع آرام و بی‌دردسر مستأجر و چه به لحاظ منطقی مانند تعهد ساخت یک‌خانه»^۱.

مواد ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه، تعهد قابل تجزیه و تعهد مدنی تغییر غیرقابل تجزیه را تعریف کرده‌اند و در اصلاحات قانون مدنی فرانسه که به‌طور کلی مبحث تعهدات و مسئولیت مدنی در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ تغییر کرد در ماده ۱۳۲۰،^۲ احکامی در مورد تعهدات غیرقابل تجزیه دارد اما آن را تعریف نکرده است.

فرهنگ حقوقی فرانسه، تعهد قابل تجزیه را این‌گونه تعریف می‌کند: «تعهدی که با توجه به موضوع آن از نظر طبیعی، مادی و عقلی قابل تجزیه نیست».^۳ در آیین دادرسی مدنی «هنگامی که ارتباط میان دو دعوا به حدی به هم نزدیک است که امکان قضاوت کردن یکی بدون دیگری ممکن نباشد دیگر تنها بحث بر سر مفید بودن رسیدگی هم‌زمان نیست بلکه ضروری است که دعاوی با یکدیگر مورد رسیدگی قرار گیرند که آن را تجزیه‌ناپذیری دعاواها می‌گویند»؛^۴ به تعبیر دیگر، «تجزیه‌ناپذیری چیزی جز وجود یک ارتباط مستحکم مابین دو دعوا نیست».^۵ روشن است که در این صورت آثار تجزیه‌ناپذیری یک دعوا (که مختصری از آن در ابتدا گفته شد) بر دعاوی متعدد بار می‌شود.

در ماده ۳۹ اعلام شده است «با رعایت مقررات ماده ۳۵». منظور از این عبارت چیست؟ ماده ۳۵

۱. Capitant, Henri; Vocabulaire Juridique, presse univrsitaire de france, ۶ ed, paris, ۱۹۹۶, p.۴۳۴.

۲- بنگرید: بزرگمهر، عباس و مهرانی، غزال؛ اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه، انتشارات دانشگاه عدالت، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۸۱

۳. Cornu; ۱۹۹۵, p.۹۸۶.

۴. BouLANGER; «Usage et abus de la notion d'indivisibilité des actes juridiques», Rev. trim. dr. civ. ۱۹۵۰, p.۱; J.-Cl. GROSLIERE, L'indivisibilité en matière de voie des recours, Th. Alger, ۱۹۵۹; J.-P. MoREAU, Les limites au principe de la divisibilité de l'instance quant aux parties, preface Cornu, ۱۹۶۶; Paris, ۲ mai ۱۹۸۳, D. ۱۹۸۴, ۳۴۷, note Julien (See: Vincent, op.cit, n.۴۴۴).

۵. Ibid.

به نحوه طرح، تقویم و صلاحیت خواسته‌های متعدد می‌پردازد که البته با حقوق ایران متفاوت است. برابر این ماده، ادعاهای متعدد بر مبنای وقایع مختلف و غیر مرتبط در صورتی که خواهان یک شخص و خوانده یک شخص باشد می‌تواند در یک رسیدگی (دادخواست) مطرح شوند (برخلاف ماده ۶۵ ق.آ.د.م ایران). در این صورت، صلاحیت و نصاب مرجع رسیدگی بر مبنای هر ادعا و به نحو مستقل تعیین می‌شود. در این قسمت با حقوق ایران تفاوتی ندارد و در هر دو کشور در این خصوص «اصل استقلال دعاوی» اجرا می‌شود، اما تفاوت عمده هنگامی رخ می‌دهد که دعوای مرتبط باشند یا مبتنی بر وقایع مشابه باشند که در این صورت، الف) در فرانسه صلاحیت بر مبنای «ارزش مجموع» این ادعاها معین می‌شود (فرود ماده ۳۵ و برخلاف حکم مقرر در ماده ۳۶)، در حالی که در ایران در ملاک صلاحیت نسبی ادعایی که «مبلغ بالاتر» دارد ملاک قرار می‌گیرد (ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴). ب) بدین گونه در ماده ۳۹ نیز اعلام می‌دارد پژوهش‌خواهی نیز مانند مقررات حاکم بر صلاحیت است و اگر دعاوی مرتبط یا مبتنی بر وقایع مشابه باشند چنانچه «مجموع این دعاوی» قابل پژوهش‌خواهی باشد همه خواسته‌ها قابل پژوهش‌خواهی است هرچند یکی یا همه به‌تنهایی قابل پژوهش‌خواهی نبوده و اگر ادعاها متعدد و مبتنی بر وقایع مختلف و غیر مرتبط باشند در این صورت مقررات پژوهش‌خواهی «هر خواسته» به نحو مستقل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و پژوهش‌خواهی از یکی از دعاوی مؤثر بر دیگر دعاوی نیست.

در ماده ۳۹ در یک مورد قانون‌گذار فرانسوی با وجود ارتباط میان دعاوی و قابل پژوهش بودن یکی از دعاوی قائل به استثناء شده و اعلام داشته: «... با وجود این، اگر تنها دعوایی که بیش از حد نصاب قطعیت است دعوای تقابل با موضوع ضرر و زیان باشد که صرفاً بر دعوای ابتدایی مبتنی است دادرسی به‌عنوان آخرین مرحله رای صادر می‌کند».^۱ بدین توضیح که در حقوق فرانسه پذیرفته شده در برابر دعوایی که خواهان مطرح کرده است خوانده در طول همان جریان دعوای اصلی می‌تواند دعوای مسئولیت مدنی مطالبه ضرر و زیان ناشی از طرح دعوای اصلی علیه خواهان را مطرح کند. اگر در مقابل دعوای اصلی، دعوای ضرر و زیان ناشی از طرح دعوای اصلی مطرح شود و دعوای اصلی غیرقابل شکایت باشد و دعوای متقابل ضرر و زیان ناشی از طرح دعوای اصلی

۱. برابر ماده ۳۸، طرح این نوع دعوای متقابل بر صلاحیت نیز اثری نمی‌گذارد.

قابل شکایت باشد در این صورت دعوای متقابل هم غیر قابل شکایت است.^۱ نتیجه آن که فرانسوی‌ها با وجود تمهید مقررات کافی برای پیشگیری از صدور آرای متعارض در ماده ۳۹، با لحاظ یک استثناء، در صورت قطعی بودن یک رای دعوای طاری و قابل اعتراض بودن رای دیگر، هر دو را قابل اعتراض دانسته و در خصوص سایر دعوای مرتبط متوسل به تجزیه‌ناپذیری دعوای شده‌اند. این در حالی است که حتی در صورت به کار بستن نظریه تجزیه‌ناپذیری دعوای نیز مشکلی برای نظام دادرسی آن‌ها در خصوص آرای متعارض پیش نمی‌آید؛ زیرا مقررات کارآمد برای حل تعارض آرای قطعی صادر شده در بحث فرجام‌خواهی (ماده ۶۱۸) دیده شده است؛ اما چون با در پیش گرفتن فرجام‌خواهی، هزینه‌های اقتصادی برای دستگاه قضایی و اصحاب دعوا گران می‌آید و نیز هزینه‌های حیثیتی برای دستگاه قضایی ایجاد می‌کند لذا دکتین تلاش کرده‌اند که به بهترین نحو ممکن این کاستی قانونی را پوشش دهند و راهکارهای پیشگیری از صدور آرای متعارض در دعوای مرتبط را تکمیل کنند.

۲-۲- وضعیت منابع حقوق ایران

۲-۲-۱- قانون و رویه قضایی

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران مقرراتی در مورد سرایت قابلیت شکایت یک دعوا مرتبط به دعوای دیگر دیده نمی‌شود؛ این در حالی است که تمهیدات قانونی کافی برای کاهش صدور آرای متعارض در ایران دیده نشده است و از طرفی در صورت صدور آرای قطعی متعارض نیز طرق شکایت از آراء برای الغای حداقل یکی از آراء ناکارآمد می‌باشد لذا در نبودن این تمهیدات کافی و در غیاب این ناکارآمدی و سکوت قانون، باید این ضعف و خطرات ناشی از آن برای اصحاب دعوا و دستگاه قضایی را با چشم بازتری دید و به فکر چاره افتاد.

رویه قضایی که عملاً درگیر این مسئله بوده مجال بیشتری برای پرداختن به این امر داشته‌اند. تتبع در رویه قضایی نشان از اختلاف نظر جدی می‌دهد، اما رویه غالب قائل به سرایت قابلیت اعتراض یک رای به رای دیگر در پرونده‌های مرتبط است. در پرونده کلاسه ۸۵۰۹۹۸۷۷۳۱۳۰۰۰۰۷ که شخصی دعوای اثبات مالکیت و ابطال سند رسمی به جهت وقف نبودن ملک علیه اداره اوقاف

۱. Douchy-Odot Melina; Reprtoire de Procedure Civile, Demande reconventionlle, Dalloz, Septembre ۲۰۰۳, n.۳۹.

دادگاه سعدآباد استان بوشهر مطرح کرده و خواننده نیز دعوای متقابل اجرت‌المثل و رفع تصرف عدوانی مطرح کرده و همه دعاوی در شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر بوشهر برابر دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۷۴۰۲۰۰۳۷۷ به تاریخ ۹۱/۷/۱۴ بدون استدلال و احتمالاً با پیش‌فرض ارتباط دعاوی، قابل فرجام دانسته شده است و شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۴۱ به تاریخ ۹۳/۴/۱۰، سرایت شکایت از رای در خصوص اثبات مالکیت به دعاوی اجرت‌المثل و تصرف عدوانی (درحالی‌که برابر مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م، دعاوی یادشده قابل فرجام نبوده‌اند) به جهت ارتباط را موردپذیرش قرار داده است، لذا رای همه دعاوی را نقض کرده تا دادگاه دوباره «تأسیس رای» کند. در دادنامه شماره ۷۴۷ به تاریخ ۸۷/۵/۱۹ صادره از شعبه دوم دادگاه حقوقی کازرون و چند دادنامه دیگر که شرح آن در ادامه خواهد آمد نیز این اثرپذیری دیده می‌شود.

اما در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۳۶۸۴۰۰۱۹۹ به تاریخ ۹۲/۲/۳۰، شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که آستان قدس رضوی دعوای اثبات وقفیت و ابطال سند علیه خانم ب.ح فرزند حسین مطرح کرده رای در خصوص اثبات وقفیت را قابل فرجام دانسته و رای در خصوص ابطال سند را قطعی اعلام کرده است.

به نظر می‌رسد این وضعیت با وظایف و کارکردهای دولت^۱ و نظریه‌های مبنایی «امنیت قضایی» و «عدالت قضایی»^۲ در آیین دادرسی همسو نیست، لذا ضروری به نظر می‌رسد که راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست گشود که در ادامه، ما برخی راه‌حل‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲-۲-۲- دکتربین و تحلیل حقوقی

در دکتربین در ضمن گزاره‌های کوتاهی که برخی نویسندگان به این امر اختصاص داده‌اند اختلاف نظر دیده می‌شود. برخی بر این باورند اگر دعوای اصلی قابل تجدیدنظر و فرجام باشد ولی دعوای متقابل قابل تجدیدنظر یا فرجام نباشد و دادگاه با پذیرش دعوای اصلی، دعوای متقابل را مردود اعلام و خواننده را محکوم کند، خواننده (محکوم‌علیه) حق درخواست تجدیدنظر یا حسب مورد فرجام دارد و می‌تواند ضمن تقاضای خود، به رد دعوای متقابل نیز معترض شود،

۱. الشاوی، منذر؛ فلسفه الدوله، بغداد، الذاکره، الطبعه الثانيه، ۲۰۱۳، صص ۶ به بعد.

۲. برای ملاحظه توضیحات بیشتر در خصوص تعابیر امنیت قضایی و عدالت قضایی ر.ک: کریمی، عباس؛ آیین دادرسی مدنی، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۳، ص ۱۶.

به ویژه درجایی که تنها راه دفاع او طرح دعوی متقابل بوده است. دلیل این امر نیز ارتباط کامل دو دعوا است که میان دعوی ملازمه برقرار می‌کند.^۱ ایشان همچنین در فرض مقابل نیز همین نتیجه را درست می‌دانند؛ اما برخی دیگر بر این باورند که «توأم کردن دعوی موجب نمی‌شود که هر یک از دعوی استقلال خود را از دست بدهد. بنابراین برای مثال هر یک از آن‌ها از حیث قابلیت شکایت مشمول مقررات مربوط است».^۲

در تحلیل بیشتر موضوع مورد بحث، راه‌حل‌های قابل تصور متعددی به ذهن می‌رسد؛ از جمله این که گفته شود اگر قائل به عدم سرایت شکایت پذیری آرا شویم، در آیین دادرسی مدنی ما راه‌حلی برای رفع تعارض آن‌ها در بسیاری موارد وجود ندارد؛ بنابراین برای چنین وضعیتی می‌توان گفت اگر یک رای قطعی باشد و رای دیگر قابل شکایت، از آنجا که رای نخست اعتبار امر قضاوت شده پیدا کرده است باید قرار رد دادخواست شکایت در دعوی دوم صادر شود.

لازمه این نظر، افزون بر اعتبار دهی امر قضاوت شده به نتیجه حکم، به اسباب موجه هم می‌باشد. موضوعی که خود اختلاف در آن می‌باشد^۳ و در برخی مصداق‌های آن نتیجه‌های غریب و دور از منطقی حقوقی به دست می‌آید. فارغ از این که چه بخشی از حکم دارای اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد این نظر واجد اشکال اساسی است؛ زیرا رسیدگی بعدی به یک دعوا که «حق» اصحاب دعوا بوده نادیده گرفته می‌شود و در واقع، رسیدگی به دعوی قابل شکایت نیز یک مرحله‌ای می‌شود؛ بنابراین، این نظر را نمی‌توان ارزیابی یک نظام حقوقی صاحب سبک کرد و نوعی ترقی معکوس محسوب می‌شود؛ اما با توجه به وضعیت ناکارآمد طرق شکایت از آرای متعارض در ایران و در مقایسه با نظری که خروجی آن نتیجه آرای متعارض غیرقابل شکایت می‌باشد، بالاخره حدی از مفهوم «نظم حقوقی» در آن است که بهتر از آشفتگی‌های بی‌سامان کنونی است. این راه‌حل، هم‌خو با عدالت و نظم شایسته نیست اما هم‌رنگ با نظم حداقلی است.

با اندکی تفاوت، رگه‌هایی از این راه‌حل را در رویه قضایی می‌توان یافت. در پرونده‌ای که در شعبه ۴ دادگاه حقوقی همدان مطرح شده ع.ن (یکی از خواهان‌ها) ادعا کرده یک قطعه زمین به مساحت بیست هزار مترمربع به الف. الف (خوانده) با عقد بیع منتقل کرده و سپس قرارداد را اقاله و

۱. غمامی، مجید؛ «دعوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۴۳.

۲. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۳، انتشارات دراک، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۷، ش ۸۱.

۳. بنگرید: کاتوزیان، ناصر؛ اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، انتشارات میزان، ویرایش سوم، چاپ نهم، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱.

به م.ر (یکی دیگر از خواهان‌ها) منتقل کرده است و هر دو خواهان خواسته خود را تأیید و اعلام فسخ اقاله عنوان کرده‌اند. شعبه ۴ دادگاه حقوقی همدان طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۸۱۱۰۴۰۰۹۶۷ تاریخ ۱۳۹۱/۹/۶ در خصوص ادعای آقای ع.ن علیه الف. الف به جهت عدم احراز اقاله حکم به بطلان دعوا صادر کرده و در خصوص ادعای م.ر علیه الف. الف با این استدلال که م.ر در انعقاد قرارداد به عنوان اصیل یا نماینده قانونی دخالتی نداشته است و انتقال بعدی موضوع معامله از سوی خواهان به نامبرده وی را در اقاله قرارداد مقدم که صحت آن احراز نشده، ذی‌نفع نمی‌کند لذا با استناد به بند ۱۰ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ ق.آ.د.م قرار رد دعوا صادر می‌کند، از این دو رای در یک دادخواست و با پرداخت یک هزینه دادرسی فرجام‌خواهی به عمل می‌آید. شعبه سوم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۷۲ تاریخ ۱۳۹۲/۷/۲ از آن رو که قرار رد دعوا جزء قرارهای قابل فرجام نیامده است (مواد ۳۶۷ و ۳۶۸) نخست در مقام اثر سرایت شکایت یک رای بر رای دیگر چنین استدلال می‌کند: «... با توجه به وحدت موضوع و متحدالمنشاء بودن قضیه ... (قرار رد دعوا) به تبع اساس ادعا و خواسته اولیه قابل فرجام است ...». سپس استدلال کرده که در فرض اثبات اقاله در حق م.ر مؤثر است و لذا وی ذی‌نفع محسوب می‌شود. لذا، برخلاف راهکار ارائه شده، در نهایت حکم بی‌حقی را ابرام می‌کند و قرار رد دعوا را نقض و رسیدگی را به دادگاه صادرکننده رای «تفویض» می‌کند. این دادنامه نکته‌های متعددی دارد اما نکته قابل توجه، اثر سرایت شکایت‌پذیری آراء می‌باشد. هرچند راهکار ارائه شده دیوان عالی کشور می‌تواند خود بستر ساز تعارض آراء شود اما شعبه بدوی در مقام رسیدگی و نیز دادگاه تجدیدنظر استان همدان مسئله را در چهارچوب امر قضاوت شده حل کرده‌اند، بدین‌صورت که شعبه چهارم طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۸۱۱۰۴۰۰۶۴۳ تاریخ ۹۳/۷/۱۵ با مستند قرار دادن حکم نهایی شعبه سوم دیوان عالی کشور اعلام داشته است با توجه به عدم احراز اقاله میان ع.ن و الف. الف مستند به ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م حکم بر بطلان دعوا صادر کرده است. از این دادنامه این بار تجدیدنظرخواهی به عمل می‌آید و شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان همدان برابر دادنامه ۹۳۰۹۹۷۸۱۱۹۵۰۰۷۶۷ تاریخ ۹۳/۱۱/۲۸ این رای را تأیید کرده است.

به نظر می‌رسد شعبه سوم دیوان عالی کشور پس از تحلیل ارزنده قابل شکایت بودن قرار دعوا به جهت ارتباط دعای، با توجه به ابرام حکم بطلان احراز اقاله، باید جهت صدور قرار رد دعوا را

از ذی‌نفعی به اعتبار امر قضاوت شده اصلاح می‌کرد (ماده ۴۰۳) و بدین‌صورت خطر بالقوه صدور آرای متعارض را نیز رفع می‌کرد. از طرفی دیگر شعبه بدوی نیز با توجه به اعتبار امر قضاوت شده و مستند قرار دادن حکم ابرام شده باید تصمیم خود را در قالب قرار صادر می‌کرد و نه حکم.

تحلیل دیگر در خصوص اثر سرایت شکایت‌پذیری آرا این است که گفته شود در مواردی که خواسته دعوا به گونه‌ای است که «حقیقتاً» قابلیت پژوهش و یا فرجام را ندارد خواننده نمی‌توانسته به آن اعتراض کند که رای آینده قابلیت پژوهش یا فرجام‌خواهی را دارا شود. بنابراین، در این صورت، خواننده تقصیری مرتکب نشده؛ اما اگر خواسته حقیقتاً قابلیت پژوهش یا فرجام داشته، یعنی خواسته به گونه‌ای بوده که خواننده با اعتراض به بهای خواسته می‌توانسته رای را «واقعاً» قابل پژوهش کند، در این صورت از آنجایی که مرتکب تقصیر شده دیگر «خود کرده» را تدبیر نیست» و در صورت صدور دو رای متعارض رایی که به ضرر او است به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود.

این راه‌حل بسیار سست است زیرا ارائه طریق برای رفع تعارض میان آراء بیش از آن که به حقوق و تکالیف اصحاب دعوا پیوند پیدا کند به وظایف و فلسفه شکل‌گیری دولت‌گره می‌خورد. دولت‌ها اگر نمی‌توانند عدالت را میان مردم ایجاد کنند باید بتوانند به‌خوبی ماده نزاع را قلع کنند و رجوع به دولت دست‌کم برای رفع خصومت میان اشخاص جامعه می‌باشد. بنابراین، جلوگیری از صدور آرای متعارض و قضاوت شایسته در قلمرو معنایی نظم عمومی قرار دارد و باید راهی ارائه کرد که خواننده یا خواهان، چه تقصیر داشته و چه تقصیر نداشته باشند، رای متعارض اعم از هر دو، نهایی شده باشند یا آن که یکی نهایی و دیگری هنوز نهایی نشده، قابل شکایت باشند.

وانگهی، در موردی که خواهان نیز توان تقویم خواسته را بیش از نصاب قابل اعتراض نداشته است چه باید کرد؟ این نظر همچنین در مورد مسائل غیرمالی که یکی قابل فرجام و دیگری غیرقابل فرجام است راه‌حلی را ارائه نمی‌کند. بنابراین، اصلاً قابل اعتنا نیست.

تحلیل دیگر بر مبنای تلقی ارتباط کامل به‌عنوان جلوه‌ای از تجزیه‌ناپذیری دعاوی قابل‌ارائه است. در قوانین ایران حتی تعهد تجزیه‌پذیر و تجزیه‌ناپذیر تعریف نشده و در آیین دادرسی برخی

بر این باورند که دعوا در صورتی غیرقابل تجزیه است که حکم ناشی از آن قانوناً، طبیعتاً یا منطقاً تصور اعتبار جزئی از آن و بی‌اعتباری جزء دیگر آن غیرممکن باشد، مانند دعوا راجع به تحویل حیوان زنده‌ای که طبیعتاً حکم ناشی از آن قابل تجزیه نیست و یا حکم راجع به دعوی افراز که منطقاً قابل تجزیه نیست.^۱

روشن است که این مورد تعریف و تبیین «تجزیه‌ناپذیری یک دعوا» است نه تجزیه‌ناپذیری دو یا چند دعوا از یکدیگر. میان تجزیه‌ناپذیری خواسته یا محکوم‌به، با تجزیه‌ناپذیری دو یا چند دعوا تفاوت وجود دارد. تجزیه‌ناپذیری دعاوی به این معنا است که موضوع دعواها نتواند جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد، مانند دین که در مقام ایفا نمی‌تواند توسط مدیون تجزیه شود، دعوا نیز نمی‌تواند مورد تجزیه قرار گیرد. این وضعیت به دلیل پیوند ناگسستنی است که در نتیجه ارتباط میان دعواها برقرار می‌شود و در نتیجه، استقلال آیینی خود را از دست می‌دهد و وابستگی آیینی می‌یابد. در حقیقت، چنانچه آن‌گونه ارتباطی بین دعواها باشد که رسیدگی جداگانه موجب صدور آرای متعارض شود و لزوماً باید به دعواها هم‌زمان رسیدگی شود، در این صورت به آن تجزیه‌ناپذیری دعواها گفته می‌شود.

در خصوص تفاوت ارتباط (کافی) و تجزیه‌ناپذیری دعواها گفته شده: «ارتباط عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌های رسیدگی هم‌زمان به خاطر آثار مفیدی که دارد و نیز جلوگیری از آثار زیانباری که می‌تواند در پی داشته باشد. به بیان دیگر، ارتباط موجب می‌شود دو یا چند دعوا با یکدیگر جوش بخورند، اما این دعواها هنوز قابل تجزیه هستند و می‌توان آن‌ها را تفکیک کرد اما در تجزیه‌ناپذیری دعواها،^۲ به دلایل قانونی یا به حکم قانون یا به دلالت عقل دعواها نمی‌توانند تجزیه شوند».^۳

در حقوق ایران که ارتباط برای پیوند دعاوی باید از نوع «ارتباط کامل» باشد - برخلاف حقوق فرانسه که «ارتباط کافی» لازم است - ارتباط کامل بین دعواها را می‌توان گونه غلظت یافته از تجزیه‌ناپذیری دو یا چند دعوا دانست. این دیدگاه چنانچه مورد پذیرش واقع شود در بردارنده آثار بسیار مفیدی نیز خواهد بود که یکی از آن‌ها سرایت طرق شکایت در دعاوی به یکدیگر

۱. نقل به مضمون از شمس؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲. Indivisibilité.

۳. Cadiet; op.cit, n.۴, p.۲.

بدون درخواست ذی نفع است.

تحلیل نهایی بر مبنای تفسیر عبارت «رسیدگی هم‌زمان» و نیز توجه به مبنا و کارکرد ارتباط این‌گونه قابل‌ارائه است؛ شکایت از یک رای مرتبط در رای دیگر مؤثر است؛ زیرا قانون‌گذار حکم کرده رسیدگی به دعوی مرتبط باید «هم‌زمان» با دعوی مرتبط دیگر صورت گیرد (ماده ۱۷، بند ۲ ماده ۸۴، ماده ۱۰۳ و مواد ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۱ و ...) این موضوع بدین معنا است که رسیدگی به هر دو دعوا در همه فرایندها دادرسی باید هم‌زمان باشد و رسیدگی جداگانه ممنوع است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۲۸۲ - ۱۳۸۰/۳/۱۹ درباره پرسش اثر ارتباط میان دعوی بر شکایت‌پذیری آراء بر این باور است که «چنانچه بین دعوی اصلی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و دعوی تقابل به خواسته ابطال معامله، ارتباط کامل موجود باشد به نحوی که رسیدگی در یکی از دعوی فوق مؤثر در دیگری است لذا در تمام مراحل دو دعوا باید توأماً مورد رسیدگی واقع شوند هرچند بهای خواهی خواسته در دعوی اصلی به میزانی باشد که حکم صادره در آن قطعی است و در دعوی تقابل بهای خواهی خواسته به میزانی باشد که حکم صادره در آن قابل تجدیدنظر باشد. بنابراین با توجه به مراتب یادشده، به منظور حفظ حقوق خواهان دعوی متقابل و با توجه به لزوم رسیدگی توأماً به هر دو پرونده تقویم بهای خواهی خواسته در دعوی اصلی به خواسته تنظیم سند رسمی انتقال به میزانی کمتر از دعوی تقابل، از حیث رسیدگی در مرحله تجدیدنظر مؤثر در مقام نبوده و دادگاه تجدیدنظر مکلف است هر دو دعوا را توأماً مورد رسیدگی قرار دهد»^۱.

در نشست قضایی دادگستری کل استان تهران نیز اکثریت بر تسری شکایت از دعوی متقابل و اصلی به یکدیگر با توسل به لزوم رسیدگی هم‌زمان بوده است.^۲ در رویه قضایی نیز در دادنامه شماره ۷۴۷ تاریخ ۸۷/۵/۱۹ صادره از شعبه دوم دادگاه حقوقی کازرون که دعوی اصلی به خواسته دستور فروش ملک به علت عدم قابلیت افراز و تقسیم بهای حاصله میان ورثه با بهای خواسته کمتر از سه میلیون ریال تقدیم شده و دعوی متقابلی نیز از طرف یکی از خواندگان دایر بر تنفیذ و تثبیت هبه معوض مقبوض مقوم به سه میلیون و پانصد هزار ریال مطرح گردیده، هر دو

۱. معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری؛ مجموعه آیین دادرسی ملنی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. مهدی پور، حمید؛ «گزارش نشست قضایی استان»، ماهنامه قضاوت، شماره ۳۱، خرداد ۱۳۸۴، ص ۴۳.

دعوا منجر به قرار عدم استماع شده؛ درحالی که قرار عدم استماع در پرونده دستور فروش و تقسیم بهای آن قابل تجدیدنظر نبوده، اما دادگاه برای تسری شکایت از یک رای بر دیگری این گونه استدلال نموده است: «... قرارهای صادره نظر به ارتباط کامل بین دو دعوا و این که تصمیم‌گیری در یکی مؤثر در دیگری می‌باشد و جلوگیری از مفاسد احتمالی ناشی از تفکیک آن‌ها و نظر به این که در مواردی که ارتباط کامل بین دو دعوا وجود داشته باشد باید به هر دو دعوا در همه مراحل رسیدگی، هم‌زمان رسیدگی شود [تا] عدالت و تحقق حق به گونه‌ای درست صورت گیرد هر دو رای قابل پژوهش در دادگاه محترم تجدیدنظر استان فارس می‌باشد...».

شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۴۹۵ تاریخ ۹۲/۴/۲، دعوی اصلی که زوجه به سبب تخلف زوج از شروط ضمن عقد مطرح کرده و دعوی متقابل الزام به تمکین را البته بدون استدلال، قابل فرجام دانسته است.

چنانچه بپذیریم پژوهش و فرجام‌خواهی یکی از آراء مؤثر در دیگری است آیا این پژوهش‌خواهی و فرجام‌خواهی نیازمند درخواست ذی‌نفع می‌باشد و یا به تبع تجدیدنظرخواهی، وخواهی یا فرجام‌خواهی از یکی از آراء، دیگری نیز به‌طور خودکار و خودبه‌خود قابل فرجام و یا پژوهش می‌شود و دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور، حسب مورد باید به پرونده دیگر نیز رسیدگی کند؟ پاسخ به این پرسش در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه پیش‌بینی نشده است. همچنین اداره حقوقی و دکترین نیز تاکنون با چنین پرسشی برخورد نداشته‌اند. یکی از توابع و متفرعات دیدگاه و راه‌حل ارائه‌شده مبنی بر تجزیه‌ناپذیری دعواها، قائل شدن به قابلیت پژوهش فرجام خودبه‌خود و خودکار و بدون درخواست ذی‌نفع می‌باشد؛ زیرا پیوندی که «عنصر ارتباطی» بین دو دعوا برقرار کرده موجب می‌شود که در هیچ صورتی نتوان رسیدگی به دعوای مرتبط را از هم جدا کرد حتی اگر قاعده مذکور در ماده ۲ آیین دادرسی مدنی زیر پا گذاشته شود. در حقیقت خود قانون‌گذار نیز در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نبوده باشد نقض رای توسط یکی از محکوم‌علیهم را نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی (ماده ۳۰۸ ق.آ.د.م) و تجدیدنظر (ماده ۳۵۹ ق.آ.د.م) بوده‌اند ولی وخواهی یا تجدیدنظر نکرده‌اند نیز قابل تسری دانسته است و از آنجایی که ارتباط بین دعوای جلوه‌ای از غیرقابل تجزیه بودن دعوای است، مواد ۳۰۸ و ۳۵۹ ق.آ.د.م، در این مورد جاری می‌شود.

در رویه قضایی نیز نمونه‌هایی از آراء در همین راستا یافت می‌شود. در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹ تاریخ ۱۳۹۲/۲/۳۰، دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان درحالی که دعوی خواهان که عبارت از اثبات وقفیت و ابطال سند (مالی) بوده، دادگاه رای در خصوص هر دو که از دادگاه بدوی صادرشده را تأیید کرده و اعلام داشته: «این رای در قسمت مربوط به اثبات وقفیت ظرف بیست روز قابل فرجام و در قسمت ابطال سند قطعی است». شعبه یک دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۰۹۰۶۱۰۰۵۱۹ تاریخ ۹۳/۸/۱۹ بدون توجه به این امر، به هر دو دعوا رسیدگی کرده و هر دو را قابل فرجام دانسته است. به نظر می‌رسد دیوان عالی کشور به خوبی به عمق ماجرا راه یافته، زیرا در فرضی که رای دادگاه تجدیدنظر به بطلان سند و اثبات وقفیت بوده و رای مبنی بر بطلان سند غیرقابل فرجام دانسته شود، در صورتی که رای به اثبات وقفیت در دیوان عالی نقض و در شعبه هم‌عرض حکم به بطلان دعوی اثبات وقفیت صادر و نهایی شود، دو رای متعارض صادرشده که هر دو از اعتبار امر قضاوت شده برخوردارند و با طرق فوق‌العاده شکایت از رای قابل‌رفع نیستند و حتی اگر هم آن‌ها را قابل‌رفع بدانیم به نحوی غیر معقولانه دادرسی را پیچیده و پرهزینه و طولانی کرده‌ایم.

نتیجه‌گیری

در فرانسه باوجود اتخاذ تدابیر متعدد هدفمند و مؤثر برای جلوگیری از صدور آرای متعارض، امکان صدور آرای متعارض وجود دارد و در صورت صدور آرای متعارض، مقررات آن‌ها برای شکایت از این آرا ولو که قطعی یا نهایی شده باشند کارآمد و کافی می‌باشد. باوجود این و برای پیشگیری از صدور آرای متعارض در دعاوی طاری اگر یکی از دعاوی قابل شکایت نباشد، موجب سرایت شکایت به رای دیگر می‌شود، مگر در مورد دعاوی ضرر و زیان ناشی از اقامه دعوا که به‌عنوان دعوی متقابل مطرح شده باشد، در این صورت اگر دعوی متقابل قابل شکایت باشد و دعوی اصلی قابل شکایت نباشد دعوی متقابل نیز قابل شکایت نیست (ماده ۳۹ ق.ج.آ.د.م.ف) و در خصوص سایر دعاوی مرتبط قانون ساکت بوده و دکترین حقوقی فرانسه با تمسک به تجزیه‌ناپذیری دعاوی مسئله را حل می‌کنند.

در ایران تمهیدات پیشگیرانه کافی نیست و بسیار ضعیف‌تر از حقوق فرانسه دیده شده؛ لذا

احتمال صدور آرای متعارض بسیار بالا است. کثرت آرای صادره متعارض گواه این امر می‌باشد همچنین در صورت صدور آرای متعارض، قانون آیین دادرسی مدنی ما راه‌حل کارآمد و «جامعی» را ارائه نمی‌دهد و در عمل، بسیاری از آرا همچنان متعارض و دارای حاکمیت امر قضاوت شده باقی می‌مانند و تمسک به «نصوص» قانونی راه‌حلی را فرا روی ما نمی‌گشاید و قاضی و اصحاب دعوا در افسون اجرای رای می‌مانند. فاجعه هنگامی است که یک رای نیازی به اجرا و صدور اجرائیه ندارد و رای دیگر نیازمند اجرا می‌باشد.

بنابراین، با قائل شدن به سرایت قابلیت پژوهشی و فرجامی یک رای به دیگری در صورت وجود ارتباط کامل بین آن‌ها، جلوی بسیاری از مشکلات دادگستری و اشخاص دعوا و ... گرفته می‌شود و دست کم فصل خصومت به عمل می‌آید. این راه‌حل در توان تفسیر عبارت رسیدگی هم‌زمان در مورد دعاوی مرتبط و طاری وجود دارد که می‌توان گفت رسیدگی هم‌زمان شامل تمامی مقاطع و مراحل رسیدگی می‌شود و نیز ارتباط کامل میان دو دعوا همچون فرانسه در قلمرو تجزیه‌ناپذیری دعاوی قرار می‌گیرد.

منابع

فارسی و عربی

- بزرگمهر، عباس و مهرانی، غزال؛ *اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه*، (تهران: نشرات دانشگاه عدالت، چاپ اول، ۱۳۹۵).
- بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر؛ «بررسی تحلیلی اعاده دادرسی»، (تهران: مجله کانون و کلا، شماره ۱۷۶، فروردین ۱۳۸۱).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *دانشنامه حقوقی*، ج ۳، (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲).
- حسن زاده، مهدی و افشارزاده قوچانی، زهره؛ «ایراد امر مرتبط در نظام دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، *مجله پژوهش های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲.
- _____؛ «دعای متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر»، *حقوق اسلامی*، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۰.
- الشاوی، منذر؛ *فلسفه الدوله*، (بغداد، الذاکره، الطبعة الثانية، ۲۰۱۳).
- شمس، عبدالله؛ *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، جلد سوم، (تهران: انتشارات دراک، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۵).
- _____؛ *آیین دادرسی مدنی پیشرفته*، جلد دوم، (تهران: انتشارات دراک، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۵).
- فتحی مسقانی، بدیع؛ *دعوی متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی به راهنمایی دکتر خیرالله هرمزی، زمستان ۱۳۸۶.
- غمامی، معجد؛ «دعوی متقابل»، *تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۴.
- مهدی پور، حمید؛ «گزارش نشست قضایی استان»، *ماهنامه قضاوت*، شماره ۳۱، خرداد ۱۳۸۴.
- معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری؛ *مجموعه آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، (تهران: انتشارات معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری، چاپ ششم، ۱۳۸۳).
- کاتوزیان، ناصر؛ *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*، (تهران: انتشارات میزان، ویرایش سوم، چاپ نهم، ۱۳۹۲).

- کریمی، عباس؛ آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۳).
- ژراد، کوشه؛ لانگلد، جان و لیو، دانیل؛ آیین دادرسی مدنی، ترجمه سید احمدعلی هاشمی، (تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۱).
- متین دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، (تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱).
- محسنی، حسن؛ حدود وابستگی دعوی طاری به دعوی اصلی: استقلال یا وابستگی آیینی، کتاب نقد رویه قضایی زیر نظر ناصر کاتوزیان، به اهتمام معاونت آموزش دادگستری استان تهران، (تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۱).
- محسنی، حسن؛ «دعوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱.
- _____؛ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۱).
- مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد؛ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، (تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۵).
- واحدی، جواد؛ «اعاده دادرسی»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۵۰ و ۱۵۱، تابستان ۱۳۶۹.

French Sources

- Vincent, Jean et Serge, Guinchard; *Procédure Civile*, paris, Dalloz, ۲۶ ed, ۲۰۰۱.
- Gerard, Cornu; *vocabulaire Juridique*, Paris, Dalloz, ۱۹۹۵.
- Cadiet Loic; *Reprtoire de Procédure Civile*, Connexite, Dalloz, juin ۲۰۰۱.
- Capitant, Henri; *Vocabulaire Juridique*, presse univrsitaire de france, paris, ۶ ed, ۱۹۹۶.
- Corniot.S; *Dictionnaire de Droit*, tome ۲, paris, Dalloz, ۲ ed, ۱۹۶۶.
- Douchy-Odot Melina; *Reprtoire de Procédure Civile, Demandere conventionnelle*, Dalloz, Septembre ۲۰۰۳.
- De paepe; *Etudes sur la competence civile*, T۱, ۱۸۸۶.
- Dworkin, Ronald Myles; *Law's Empire*, Harvard University Press, ۱۹۸۷.
- T.R.S. ALLAN; *Law, Justice and Integrity: The Paradox of Wicked Laws*, Oxford Journal of Legal Studies, Vol.۲۹, No.۴, ۲۰۰۹.



Cadiet; *distinction entre les demandes incidentes et les demandes connexes*, Civ. ۲e, ۷ juin ۱۹۸۹, JCP ۱۹۹۰!۱, ۲۱۴۷۰, obs.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی